

نگاهی به میشل بوتور و رمان او



نخست ما بلم بر این مطلب تأکید کنیم که شخصاً اثر برنامه کار (l'emploi du temps) را به رمان تغییرات ترجیح می‌دهم: شرحی که «لئون دلمون» از سفر دریایی‌اش می‌دهد به زیبایی بیان الکن «ژاک رول»، قهرمان داستان برنامه کار نیست. او که در شهری ناشناس و گم‌شده در سیاهی و سایه‌ها گرفتار آمده، از سر ناامیدی قلم به دست می‌گیرد و می‌نویسد و سرانجام خویشتن خویش را در میان ورق‌هایی که سپاه کرده است، گم می‌کند. برای «لئون دلمون»، برعکس، نوشتن به منزله راهی است به سوی رستگاری. او پس از تجربه‌ای توأم با شکست، اکنون جستجوگر آزادی و جهانی نظام‌یافته است و در کل موقعیتی اطمینان‌بخش تر دارد. تغییرات به گمان من فاقد غنای برنامه کار است.

اما این نکته را نمی‌توان منکر شد که تغییرات بیش از هر رمان دیگر این توان را دارد تا عادت‌هایی را که در اثر مطالعه آثار بالزاک و فلوربر در خواننده شکل گرفته و رشد یافته است، متحول سازد. در هر حال تغییرات ارزشی بیشتر از یک اثر صرفاً مهم دارد. انطباق دو تکنیک روایت بر هم یک قمار بود و میشل بوتور موفق شد که این قمار را ببرد. «رمانی نو» که در زیر پوشش «رمانی سنتی» پنهان شده است، آهسته و در سکوت پوسته بیرونی خویش را از درون

سنت کریستف، البته سنت کریستفی مزور و زورگو، ما را با خود از یک کرانه به کرانه‌ای دیگر می‌برد، از جهانی داستانی به سرزمینی ناشناخته. امید من این است که به هنگام خواندن تغییرات از اینکه نویسنده با طنز خود شما را اغفال کرده است، لذت ببرید؛ او در زیر نقاب داستانی احساسی ما را درگیر ماجرابی تفکیرانگیز و عقلانی می‌سازد چرا که قهرمانان راستین رمان، من و شما هستیم.

میشل بوتور و سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷

بوتور نگارش تغییرات را بی‌تردید در نیمه دوم سال ۱۹۵۶ و در طی سال ۱۹۵۷ به انجام رساند و کتاب در اکتبر همان سال منتشر شد و برای دریافت جایزه «گنکور» چندین رأی آورد ولی نهایتاً جایزه «تئوفراست - رونودو» را از آن خود ساخت. (کتاب قانون بود که جایزه گنکور را برای نویسنده‌اش «روژه وایان» به ارمغان آورد). - برنامه کار در سپتامبر سال ۱۹۵۶ انتشار یافته بود. در طی این دو سال، «محفل نخبگان پاریس نشین» چهره‌ای دیگر به خود گرفت و بسیاری از اعضای پیشین‌اش را از دست داد. میستینگت، ماری لورانسن، کورنونسکی، ایونات، ادوارد هریو، ساشا گیتری و آغاخان درگذشتند. توسکانینی و اریک فون استروهایم، و از میان نویسندگان، که بیشتر مورد توجه ما هستند، لئوتو، ا. ر. کورتیوس، ژولین بنده، گابریلا میسترال، و والری لاربرو نیز دارفانی را وداع گفتند. از میان بزرگان نیمه اول قرن تنها پیکاسو در عرصه باقی مانده بود و کماکان شگفتی می‌آفرید.

۱۶۰

روزنامه‌ها مملو از اخباری بودند که با تکیه بر زودباوری خواننده قصد متمجب ساختن او را داشتند: بیماری «میکسوماتوس» خرگوش‌ها را قتل عام می‌کند، «مینو دروئه» همچنان موضوع روز است، باستان‌شناسی زیردریایی در حال شکوفایی است، پرنس «ربرنیئر» امیرنشین موناکو با زن هنرپیشه‌ای ازدواج می‌کند (گریس کلی) که خود از خانواده‌ای میلیاردی است، کشتی ایتالیایی «آندرا دوریا» غرق می‌شود، کنت پاریس فرزندانش را به خانه بخت می‌فرستد، نگهبانان زندانها دست به اعتصاب می‌زنند و در کوههای آلپ سیل جاری می‌شود. سعی می‌کنند برای عوام توضیح دهند که ترانزیستور چیست و دیوار صوتی چه مفهومی دارد، در ایالات متحده فعالیت‌ها اتوماتیزه می‌شود و با روش «کربن ۱۴» موفق می‌شوند تا تاریخ تکوین هر چیز را معین سازند. هیچیک از این موضوعات به راستی مشغولیت ذهنی مردم نیست. در همین ایام جامعه فرانسه نیز هیبتی تازه به خود می‌گیرد. مدل‌های جدید اتومبیل خیابانها را عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دهند. نخستین «اسنک‌بار» ها گشایش می‌یابند. مواد پلاستیکی صحنه زندگی را به تسخیر درمی‌آورند. تحقیقات آماری و نظرخواهیها خبر از این می‌دهند که همه اقدار جامعه، بی‌توجه به سطح فرهنگی طبقه اجتماعی و علائق شخصی آنها، به میزانی یکسان به رادیو گوش می‌کنند و برنامه‌های مختلف رادیویی از آواز گرفته تا شعر با اقبالی مشابه از جانب شنوندگان مواجه می‌شوند. اگرچه لباسهای مردانه و ویژگی قابل ذکری ندارند، لیکن زنها با دامنهای گشاد و پف‌دار،

که در طی روز تا بالای قوزک پا می‌رسد و در مهمانیهای شبانه زمین را جارو می‌زند، در پوشش پارچه‌هایی که حال و هوایی رمانتیک دارند و آنها را به «بانوان» رمانهای عاشقانه اشرافی شبیه می‌سازند، توجه برانگیزند. در همین ایام است که روزه وادیم و بریزیت باردو، پیکر زن را با برهنه ساختن و یا پنهان‌داشتنش در لباس کاری مردانه از هالهٔ راز و تقدس بیرون می‌آورند. همه این دگرگونیا در رویاهای «لئون دلمون»، قهرمان رمان تغییرات، بازتاب می‌یابند.

رفاه مالی لئون دلمون نشاندهنده موفقیت‌های اقتصادی جمهوری چهارم است. از سال ۱۹۵۰، تولید صنعتی در برخی رشته‌ها دوبرابر شده است. احداث ساختمانهای مسکونی به گونه‌ای محسوس رو به افزایش می‌گذارد. در همه منازل یک دستگاه رادیو یافت می‌شود و یک‌سوم خانواده‌ها تلویزیون نیز دارند. فرانسویها هزینهٔ بیشتری را به خرید محصولات صنعتی و کالاهایی که جزو ضروریات اولیه نیستند، اختصاص می‌دهند. پیامد این تحولات بروز مسایل و مشکلاتی نوین است: باید که دست به تحلیل زد و وضعیت مصرف، توان تولیدی و بازار محصولات کشاورزی را سامان داد، کدامیک از الگوهای شهرسازی برای شهرکهای حومه مناسب هستند؟ آیا ساختن جاده‌های جدید یک ضرورت عاجل است؟

هم از این‌روست که کسی در نمی‌یابد که رژیم در حال احتضار است. در رابطه با مراکش و تونس نوعی موازنه سیاسی برقرار می‌شود: «محمد پنجم» استقلال کشورش را اعلام می‌دارد و بورقیبه جمهوری تونس را بنیاد می‌نهد، لیکن جنگ الجزایر جؤ سیاسی فرانسه را مسموم می‌سازد و این بحران با شکست مداخله نظامی در کانال سوئز تشدید می‌شود، هرچند که جیره‌بندی بنزین چندان به طول نمی‌انجامد و کانال پس از شش ماه دوباره گشوده می‌شود. در مورد بازار مشترک و همکاریهای اتمی میان کشورهای اروپایی اختلاف نظر وجود دارد و هیچ چیز قطعی به نظر نمی‌رسد. پس از دولت ناتوان «گی موله»، که مندرس فرانس به سال ۱۹۵۶ از آن استعفا داد، شاهد انتصاب و استعفای وزرای ناپایدار هستیم. از آن‌سوی مرزها اخبار نگران‌کننده‌ای شنیده می‌شود: آشوب در قبرس، آشوب در اردن، مسئلهٔ کردها. جهان کمونیسم نیز دچار تنش‌هایی می‌گردد: در کنگرهٔ بیستم، خروشجف دست به افشای استالینیسم می‌زند و به همراه «بولگائین» راهی سفری سیاسی به گرد جهان می‌شود و در همان حال شورشایی در لهستان رخ می‌دهد و قیام بوداپست به سخت‌ترین شکل سرکوب می‌شود. آمار نشان می‌دهد که ۳۱٪ فرانسویها اظهار داشته‌اند که وقت پرداختن به مسائل سیاسی را ندارند و ۲۶٪ آنها معتقدند که سیاست امری است بی‌حاصل، نشریات زنانه در عرصهٔ مطبوعات از بالاترین تیراژ برخوردارند (اگو فرانسز، ماری کلر، اگو دولامد).

از اینجاست که درمی‌یابیم چرا لئون دلمون، علیرغم رفاهی که از آن برخوردار است، احساس راحتی و آرامش نمی‌کند. بی‌تردید او از جمله کسانی است که نسبت به وقایع روزانه سیاسی بی‌تفاوتند، لیکن با اندوه به تعمق در مورد وضعیت ازخودبیگانه خویش می‌نشینند و سرنوشت امپراطوریهای بزرگ اروپا عالم ذهنش را به خود مشغول می‌دارد. کمتر پیش آمده است

عشق و علاقه وافر لئون دلمون نسبت به رم و ویژگی دیگری است که او را با گرایشهای عصر خویش پیوند می دهد. فرانسویهای پس از جنگ بر روی جهان فراسوی مرزها چشم می گشایند. تنها از سرکنجکاوی نیست که از فاجعه‌ای که در معادن «مارسیتل» در بلژیک رخ داده متأثر می شوند؛ یا ورود نخستین دانشجوی سیاهپوست به دانشگاه «آلاباما» توجهشان را به خود جلب می کند. وقایع بوداپست همگان را منقلب می سازد و در این میان دیدگاهها و گرایشهای سیاسی نقشی ندارند. میل به سفر در دلها بیدار می شود و نخستین کشوری که آنها را به خود جذب می کند ایتالیاست و در رده‌های بعدی اسپانیا و پرتغال جای دارند.

در پایان، بجاست که نظری هم به قلمرو ادبیات بیفکنیم و ببینیم در ایامی که بوتور رمان تغییرات را می نوشت، در این قلمرو وضعیت به چه منوال بوده است. مفهوم ادبیات متعهد هنوز برای اکثریت آشکار نشده بود که فرانسواز ساگان با انتشار کتاب 'نوعی لبخند، به موفقیتی چشمگیر در میان خوانندگان دست یافت و این آغازی بود بر عدم تعهد در ادبیات. نمایشنامه‌های کلبه کوچک و بوبوس، اثر «آندره روسن»، همچنانکه نمایشنامه سب زمینی، نوشته «مارسل آشار» در تئاترهای «بلوار» - که اختصاص به نمایش‌های عوام‌پسند دارند - به اجرا در می آمدند و با اقبال گسترده تماشاگران مواجه می گشتند. هرچند که در سال‌های ۱۹۵۶ - ۱۹۵۷ موفقیت تضمین شده در انحصار نمایشنامه‌های تلخیها اثر «سن ژان پرس»، از یک قصر دیگر اثر «سلین»، زیادی زیادی است اثر «بلز ساندر» و سقوط اثر کامو بود. در همین ایام «تئاتر ملی مردمی» دوران پرافتخار و اعتبار خود را می گذراند و در آن نمایشهای «فنته‌جو» اثر بالزاک و «پلاتونوف دیوانه» اثر چخوف بر صحنه می آمدند، در تئاتر «اور»، «ساشا پیثوف» در نمایشنامه در اعماق گورکی ظاهر شد، همزمان آثار برشت به زبان فرانسه منتشر گردید. در حقیقت، مهمترین نوآوریها بر صحنه تئاتر رخ می دادند و یگانه کتاب تک‌نماینده‌ای که در این سالها انتشار یافت استوهای غمگین، اثر لوی استراوس بود، «ژان لویی بارو» شخصیت رزمنده، اثر «وتیر»، را در تئاتر «پتی مارینی» به اجرا درآورد، «بلن» نمایشنامه پایان بازی نوشته بکت را بر صحنه برد، در تئاتر «میشودیر» شاهد اجرای میدان، اثر مارگریت دوراس، بودند و در تئاتر «آنتوان» گریه روی شیروانی داغ، اثر تنسی ویلیامز به نمایش گذاشته شد. بوتور می گوید که علاقه‌ای به سینما ندارد، اما به هر جهت در این ایام آثار سینمایی برجسته‌ای نیز به نمایش درآمدند که از آن جمله‌اند: یک محکوم به مرگ گریخته است، ساخته روبر بوسون، دنیای سکوت ساخته «کوستو» و «لویی مال»، توپ قرمز، ساخته لاموریس، و مشهورترین آثار برگمن یعنی لبخند یک شب تابستان، مهر هفتم و توت‌فرونگی‌های وحشی. گفتیم که بوتور به سینما علاقه‌ای ندارد ولی در عوض نقاشی سخت مورد توجه اوست.